

## قرآن و ناشنوایی\*

محمد نصر اصفهانی<sup>۱</sup>

هنرست، حرف گوش کردن ادب است» همین مفهوم منظور شده است. در فرهنگ انگلیسی هم، گاه deaf (ناشنوا) به جای obstinate (معاند، غیر مطیع، لجوج) به کار می‌رود.

سمع به معنای درک و فهم نیز به کار رفته است: «سَمِعْنَا وَاطَعْنَا»، فهمیدیم و اطاعت کردیم (بقره، آیه ۲۸۵) یا «سَمِعْنَا وِعَصَيْنَا»، فهمیدیم و عصیان کردیم (نساء، آیه ۴۶).

وقتی فاعل شنیدن خدا باشد، مانند «سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا»، به معنای علم خداوند است. «بُكِمَ» در آیه ۷۶ نحل، به معنای لال و در بسیاری از آیات به معنای نگفتن حرف حق و عدم اقرار به حقایق مطلبی است. از جمله، آیه ۱۸ بقره دارای چنین معنایی است. این گونه افراد در قیامت هم، کرولال‌اند (اسراء، آیه ۹۷).

ویژگی کسانی که کرولال معنوی نه ظاهری‌اند، یعنی گوش و شنوایی یا قدرت تکلم دارند ولی در مقابل حق، قلبی شنوا و زبانی ناطق ندارند، در قرآن این گونه بیان شده است: فقدان تعقل (بقره، آیه ۱۷۱)؛ بودن در ظلمت (انعام، آیه ۳۹)، بدتر از حیوان (انفال، آیه ۲۲)؛ مشمول لعنت خدا (محمد، آیه ۲۳)؛ عدم توجه به آیات خدا (فرقان، آیه ۷۳).

«أُذُنٌ» به معنای گوش و به عنوان ابزار شنوایی در چندین آیه به کار رفته است. مهم آن است که در هیچ کدام از این آیات، ناشنوایی و آسیب‌مندی گوش مذموم شمرده نشده، بلکه کسانی که به رغم داشتن گوش ظاهر، سخن حق را نمی‌پذیرند، مورد مذمت قرار می‌گیرند: چرا که گویی نمی‌شنوند (برای نمونه آیات ۱۷۹ و ۱۹۵ اعراف). از این آیات می‌توان برداشت کرد که ناشنوایان اگر شنونده حق و مطیع ارزشهای قرآنی باشند، مقبول درگاه خداوندند.

همین نکته نیز از آیاتِ أَفْوَهِ (جمع فم: دهان) به عنوان ابزار گویایی برداشت می‌شود. در آیه‌ای آمده است: فقط با دهان اظهار رضایت نسبت به شما می‌کنند، در حالی که قلوب آنها ابا دارد. اینان فاسق‌اند (توبه، آیه ۸).

نگاه قرآن به ناتوانیهای انسانی متفاوت از تحلیلهای بشری است؛ زیرا در تحلیلهای عادی، فقدان قدرت شنوایی نوعی ناتوانی به شمار می‌رود، ولی قرآن اینها را مهم و اساسی ندانسته و حق شنوی را ارزش، و اجتناب از پذیرش حق را نقص و ناتوانی دانسته است.

از نظر قرآن، شرط و زمینه شنوایی، عقل و خردورزی (یونس، آیه ۱۰؛ انفال، آیه ۲۲) و تقوا (مائده، آیه ۱۰۸)

قرآن در موارد متعدد به حمایت از شوون و حقوق معلولین پرداخته است. اوج آن در سوره عبس است که برخی آن را سوره اعمی (نابینا) نامیده‌اند. اما دیدگاه‌های قرآن درباره ناشنوایان و ناشنوایی هم جالب است.

آیات فراوانی از قرآن کریم، به مقوله‌های مربوط به شنیدن و گفتن یا فقدان آنها پرداخته‌اند و ذیل واژگان بَكِمُ (لال)، صَمَّ (گنگ)، سَمِعُ (شنیدن)، أُذُنُ (گوش)، فَمَّ (دهان)، لِسَانُ (زبان)، کلام و تَكَلَّمَ (سخن و سخن گفتن)، نُطِقُ (گفتن) و مشتقات فعلی، اسمی و ترکیب آنها مطالبی آمده است و در آنها ابعاد شنوایی، گفتار، مسائل شنونده و گوینده یا گنگ (کر و لال) تحلیل شده است.

آمار کاربردهای این اصطلاحات در قرآن قابل توجه است. برخی از نکات آماری در این زمینه این گونه است: صُم و بُكِم در کنار هم و با عطف به هم، پنج بار استعمال شده است؛ نیز بکم به صورت اَبْکِم یک بار آمده است (نحل، آیه ۷۶)؛ صَمَّ (لال) با مشتقاتش، پانزده بار به کار رفته است. واژه اُخْرَس و حَرَس که در فرهنگ عمومی عرب کاربرد دارد، در قرآن نیامده است.

مفاهیم و کاربرد واژگان: اصطلاحات ویژه ناشنوایی که در قرآن به کار رفته، همگی به یک معنا و دارای بار مفهومی یکسان نیست. در برخی آیات، همان معانی متداول در عرف مردم منظور شده است؛ برای نمونه، آیه ۷۸ سوره نحل تصریح می‌کند که انسان هنگام تولد از مادر چیزی نمی‌داند و با کمک گوش، چشم و قلب، آگاهی کسب می‌کند. سمع در این آیه به معنای شنیدن واقعی با گوش است. شنیدن و گوش در این آیه، همان معنایی است که در عرف ادیبان و عموم مردم به کار رفته است.

واژه‌های مربوط به شنوایی و ناشنوایی غیر از استعمال در معنای شنیدن صوت و سخن با گوش، در معانی دیگری هم به کار رفته است. سَمِعُ در آیاتی به معنای اطاعت استعمال شده است. سمع در قرآن، کاربردهای بیشتر دارد و ابعاد آن در آیات مختلف بیان شده است.

در فرهنگ فارسی، «حرف‌شنوی» اصطلاحی است که به معنای اطاعت به کار می‌رود. چنان که در کلام قصار «حرف شنیدن

\* دانشنامه ناشنوایان (دانا)، مدیریت محمد نوری، تهران، مؤسسه فرجام جام جم، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۹۲۴-۹۲۶.

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان و پژوهشگر در تاریخ اسلام

کسانی را به عنوان مصداق معرفی کرده‌اند. برای نمونه، مصداق ابکم در آیه ۷۶ سوره نحل را ابوجهل، و در روایت دیگر، هاشم بن عمر بن حارث، به دلیل دشمنی آنها با رسول اکرم (ص) و عناد آنان با آن حضرت دانسته‌اند، با آنکه به ظاهر، سلامت جسمی داشته‌اند.

اما کار سمع (شنیدن) را قرآن به چه کسانی نسبت داده است. غیر از خداوند که یکی از اسماء حسناى او «سمیع» است، شیاطین (شعراء، آیات ۱۹۲-۲۲۳)، اجنه (جن، آیه ۱) و ملایکه هم قدرت شنوایی دارند.

درباره شنوایی خداوند و مجردات دیگر، نظیر ملائکه، در بین متکلمان اختلاف است و با اینکه فرقه‌هایی خداوند را دارای گوش می‌دانند، ولی شیعه، سمع در این آیات را به معنای علم، و سمیع را به معنای علیم تفسیر کرده است. بعضی مفسران اعتقاد دارند که حضرت موسی (ع) در عین کلیم الله بودن در تکلم مشکل داشت. آیه «و احلل عقدة من لسانی»؛ خداوند، گره از زبانه بگشا (طه، آیه ۲۷) را نیز دلیل بر مشکلات گفتاری موسی (ع) گرفته‌اند.

### حقوق ناشنوایان

مسائل ناشنوایان در چند آیه بیان شده است. ماهیت ناشنوا در سوره نحل، آیه ۷۶ این گونه ترسیم شده است: به دلیل اینکه کربلایها قدرت هر کاری را ندارند و توانا به هر ادراکی نیستند، یا به عبارت دیگر، برخی آگاهیها که از راه گوش منتقل می‌شود، در ناشنوایان مختل است و نیز، لایها امکان بیان خواسته‌های خود را ندارند، از این رو، نیاز به مساعدت و تأمین اجتماعی دارند. همین آیه یادآور می‌شود که از لال به دلیل فقدان برخی تواناییها، نمی‌توان انتظار چندانی داشت و باید متوجه بود که مأموریتها و سپردن کارها به آنها، سنجیده باشد.

### مآخذ

ابوحیب، سعدی، المعوق والمجتمع فی الشریعة الاسلامیه، دمشق دارالفکر، ۱۹۸۲م؛ دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳؛ راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، قم، اسماعیلیان، بی‌تا؛ طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی، تهران، محمدی، ۱۳۵۳؛ عبدالباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، بیروت، بی‌تا، ۱۹۹۴م؛ قریشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۵۳؛ مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، بیروت، دارالاحیاء للتراث العربی، بی‌تا؛

Webster's School Thesaurus, USA, Merriam Webster, 1989, P. 417.

است. کسانی که این ویژگی را نداشته باشند، هر چند دارای گوش ظاهری و قدرت شنیدن باشند، ولی در واقع نمی‌توانند شنوایی از سخن حق داشته باشند. خود قرآن یادآور سوء برداشت عده‌ای بین شنوایی ظاهری و باطنی شده است و کسی را که می‌گوید «سخنان پیامبر (ص) را شنیدم» متوجه خطای خود کرده و به او تذکر می‌دهد که تو سخن ایشان را نشنیده‌ای (انفال، آیه ۲۱). از سوی دیگر کسانی که قدرت و استعداد شنیدن را ندارند، در قرآن به نامهای متفاوت معرفی شده‌اند: مستکبران، که به دلیل خود بزرگ‌بینی و عدم توجه به آیات الهی، فاقد شنوایی‌اند (لقمان، آیه ۷؛ جائیه، آیه ۸)؛ تکذیب‌کنندگان آیات خداوند را «صم بکم» دانسته است (انعام، آیه ۳۹)؛ منافقان به کربلال ملقب شده‌اند (بقره، آیه ۱۸)؛ کافران با اینکه ظاهراً صداهایی را می‌شنوند ولی کربلال‌اند (بقره، آیه ۱۷۱). غیر از چهار قشر مزبور دو دسته لعنت‌شدگان (دورافتادگان از نعمتها) و غافلان نیز متصف به ناشنوایی و لال بودن شده‌اند (محمد، آیه ۲۳؛ اعراف، آیه ۱۷۹). تیپ‌شناسی ناشنوایان از نگاه قرآن با قشریندبهای متداول در جامعه‌شناسی ناشنوایی متفاوت است؛ زیرا قرآن فقط این شش گروه اجتماعی را بی‌بهره از شنوایی و گویایی واقعی معرفی می‌کند.

قرآن به روش یافتن شنوایی هم اشاره کرده است. در آیه‌ای توجه به آیات طبیعی و شگفتیه‌های موجود در حیات انسانی را راهی برای شنوا شدن می‌داند (روم، آیه ۲۳). در آیه دیگری سیر و سیاحت در زمین، و خردورزی در عجایب خلقت را به عنوان زمینه شنوایی مطرح می‌کند (حج، آیه ۴۶). انسان با گذشتن از این راه و طی این مراحل می‌تواند هدایت واقعی را پذیرا گردد و دعوت انبیا را بپذیرد. ورود به این مرحله را نیز رهایی از مردگی و وارد شدن به حیات ارزیابی کرده است. (نمل، آیه ۸۰؛ روم، آیه ۵۳؛ فاطر، آیه ۲۲؛ انبیا، آیه ۴۵).

بالاخره در جامعه‌شناسی قرآنی برتری مردم از یکدیگر به سلامت جسمانی نیست، بلکه معیار، صحت نفسانی است. ناشنوایی خود به خود عیب نیست، بلکه ناشنوایی حق و عدم اهتمام به ارزشهای معنوی، مذموم است. از این رو، معلولیت حقیقی در نگاه قرآن، لبیک نگفتن به دعوت برای جهاد و عدم همراهی با امت برای مبارزه با کفار دانسته شده است (احزاب، آیات ۹-۱۸)؛

### شنوندگان و ناشنوایان

در قرآن، فاعل و مصدق ناشنوایی یعنی ناشنوایان و گنگان معرفی نشده‌اند؛ بلکه برخی روایات ذیل آیات مختلف،